نوشته هایی با طعم کتاب / مینا شاکری



علاقـــه ی خوبمْ؛نگرانِ توام شب به صُبح ؛ صُبح به شبْ

مُـــد اُفتاده ، گرداگردِ خانه ها ، کتاب خانه ها ، تازه هایت

را بخواننـد .مگر بیاتْ هم میشوی گیسو کمنـــد منْ
تـازه ها ، بـــازه ی زمـــانی شـان محـدود.تـازه تَـر:

" کهنـــه " گـی دارد آن سـوتَرَشْ. از کودکـــی شـنیدم

می گفت :می خواهم نـــقاشی ات کنم ، بچسبانـــــمَت

بغلِ عکسِ دو نفره ی اتاقِ پذیرایی مانْ/چه تـــــلخْ !!!!

چه فکری با خود کرده این کودکِ ناکوک.عادلانه نیست

پدر تماشا می کرد ؛ می گفت: خورشید را زردانه تر بکشی

جایزه داری شیرینَکِ‌بابا ، آن قدر که زمستان بخوابَـــدْ.

من اما نگرانِ آدم برفی ای .....که داشت به هرمِ نور،

"آب "می شُد، با این حـــسابْ کـارِ کتاب ساخته بود ،

پدر،جایزه پرداخته بود.نقاشی کـــــشیدن زیاد طول

می کشد ؛ آب شدن امّـا بی ریشه ؛ لحظـــه ای ، بی بَدَنْ.

چه مـدادهایی که رنگین می کنند گل هایِ کاغذی را
آه ...

چه کتاب هایی که سبک ،سنگین می کننـد حافظه ها را
ماه ...

تمامی حقوق برای مجله کتابدار 2.0 محفوظ است. نقل مطالب مجله تنها با ذکر منبع و نام نویسنده مجاز است.

فاصله هست از آه تا ماه " چاه را می دانید یا راه را " !!!!

چه رازیست در این چلچراغِ حروف

کتـــابِ کوچکِ دلتنگی

پـــَرورده ی نوکِ

مـــــــداد

رنگی ات!

حادثه

" سه نقطه چین "



دَر زندگیِ شَخصی اش "صادق" بود ؛ زیبایی ها را یک جا جمع کرده بود

از صُبح ؛ گرم بود به کار و سرد بود به بار و آخرش گرم و سرد ،لبْ چشیده ی روزگار

کافه ی قشنگی برایِ خودش دست وپا کرده بود .

کافه ای کتابی شکل با نیمکَتی به شمایلِ عطفِ کتاب " کَمی قُطـــورتر " .

از آن دورترها " گرمایَش "حس می شُـد

گرما را می توانستی ، هم ، دَر یاد

هم لایِ جیبِ کُت ات برای رفیق ؛ خواهَرت و مادرت...

هزاران نفر در یک کافه؛خانواده ی زیبایی بود .

شوخی نیست سال ها به هر جان کـَندنی

ماحاصلَش را و سال عسلش را در همان کافه ی پیرِ خوش هیکلش ....

تمامی حقوق برای مجله کتابدار 2.0 محفوظ است. نقل مطالب مجله تنها با ذکر منبع و نام نویسنده مجاز است.



پیرها آمد و شد داشتند ؛ جوانک ها رفت و آمد ؛ پیشترین ها ، گذران و رهگذرانِ کافــه

و ماندگارها پایِ ثابتِ کافه ی کتابی .

دم نوش هایش می ارزید به تمامِ قهوه،نسکافه های کافه جوانِ لوکسِ آن طرفِ خیابان

که مُدام باید لباس عوض می کردی برای لذت بردن در آن

ولی اینجا " خانه ای را می مانسْــتْ گرم " پُر عیــار "

رفقایِ خوبی بودیم

چایی می خوردیم ، کتاب می خواندیــم

کتاب می خواندیم و زندگی می کردیم

این همان شرطِ دوامِ ما بود " هم خوانیِ کتاب "

هر روز حرفِ تازه ای ؛ از هر دری سُخنی ....

کافه بر یک اصل ؛ بر یک قانونی مُستحکم بود

وَ آن اصل را در همه خوانی و هم خوانیِ کتاب " دَم " می کردیم

و می نوشیدیــم و تکرار می شُد این کتاب نوشْ ها .

سعادت از آن رو نصیبِ ما شده بود که :

جانِ‌کتاب ،بسته به دَستهایمان بود و چشم هایمان

چه سعادتی .....

فال

قال

کافه چی

وبلاگ مداد کوچک

مشخصات استناددهی به این مقاله

نویسنده(ها):	نازنین مؤمن زاده
عنوان مقاله:	نوشته هایی با طعم کتاب / مینا شاکری
عنوان مجله:	کتابدار ۲.۰ –(عنوان لاتین: i-Kit bd r 2.0)
دوره مجله(Vol):	۲
شماره مجله(Issue):	۱
سال(Year):	۱۳۹۵
شناسه دیجیتال(DOI):	

تمامی حقوق برای مجله کتابدار 2.0 محفوظ است. نقل مطالب مجله تنها با ذکر منبع و نام نویسنده مجاز است.



مشخصات استناددهی به این مقاله

لینک کوتاه: http://lib2mag.ir/3423

lib2mag.ir

تمامی حقوق برای مجله کتابدار 2.0 محفوظ است. نقل مطالب مجله تنها با ذکر منبع و نام نویسنده مجاز است.